



The 12-Day Imposed War by the Zionist Regime against the Islamic Republic of Iran: Grounds for Formation, Course of Events, and Strategic Consequences

Daniyal rezapoor¹

1- assistance professor international relations university of guilan, iran

danyalrezapoor@guilan.ac.ir

Abstract

This study aims to analyze the contexts, processes, and consequences of the twelve-day military conflict initiated by the Zionist regime against the Islamic Republic of Iran in 2025. The present research seeks to examine the formation, evolution, and continuation of this event within an analytical framework, linking it to its domestic components, regional drivers, and international contexts. The main research question focuses on the following: What were the causes and consequences of the 12-day war waged by the Zionist regime against Iran? Based on a descriptive-analytical approach and utilizing qualitative methods, data were gathered from documentary, library, and credible online sources. The research hypothesis posits that the 12-day war was the result of a multi-level interaction between threats arising from the structure of the international system—including the diminished role of the US in the unipolar system, the emergence of new powers such as China and Russia, the formation of a new multipolar order, and the intensification of regional rivalries—and the internal political pressures within the Zionist regime and its security elites' perception of Iran's growing threat. In response, Iran's reaction was based on the strategy of "active deterrence," shaped by the perceptions of its elites, domestic considerations, and the level of regional support. The findings of the study indicate that although the Zionist regime attempted to use the war to strengthen its diplomatic position and manage internal challenges, the fluid dynamics of West Asia and Iran's active deterrence capability resulted in this war entailing a degree of failure for Tel Aviv.

Keywords: I.R. Iran, Zionist Regime, Neoclassical Realism, West Asia, 12-Day War

Volume info

Vol. 19
Series: 71
Summer 2026
P.P: 11-35

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-08-05
Revised:
2025-09-27
Accepted:
2026-08-03
Published:
2026-08-31

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Cite this Article: rezapoor,D . (2026). The 12-Day Imposed War by the Zionist Regime against the Islamic Republic of Iran: Grounds for Formation, Course of Events, and Strategic Consequences.. Security Horizons, 19(71), 11-35.

Dor: [20.1001.1.25381857.1405.19.71.1.8](https://doi.org/20.1001.1.25381857.1405.19.71.1.8)



Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).



جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌های شکل‌گیری، فرایند وقوع و پیامدهای راهبردی

دانیال رضاپور^۱

danyalzazapoor@guilan.ac.ir

۱. استادیار روابط بین الملل دانشگاه گیلان، گیلان ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی زمینه‌ها، فرآیندها و پیامدهای درگیری نظامی دوازده‌روزه‌ای که در سال ۲۰۲۵ از سوی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، انجام پذیرفته است. مطالعه حاضر بر آن است تا چگونگی شکل‌گیری، تطور و تداوم این رخداد را در چارچوبی تحلیلی و در پیوند با مؤلفه‌های داخلی، محرک‌های منطقه‌ای و زمینه‌های بین‌المللی آن مورد بررسی قرار دهد. مسئله اصلی تحقیق بر این پرسش متمرکز است که: علل و پیامدهای جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران چه بوده است؟ بر پایه‌ی رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش‌های کیفی، داده‌ها از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر گردآوری شده است. فرضیه‌ی پژوهش بیان می‌کند که جنگ ۱۲ روزه نتیجه‌ی برهم‌کنش چند سطحی میان تهدیدات برخاسته از ساختار نظام بین‌الملل - از جمله کاهش نقش آمریکا در نظام تک‌قطبی، ظهور قدرت‌های جدیدی چون چین و روسیه، شکل‌گیری نظم نوین چندقطبی و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای با فشارهای سیاسی داخلی رژیم صهیونیستی و برداشت نخبگان امنیتی آن از تهدید فزاینده ایران بوده است. در مقابل، واکنش ایران بر پایه‌ی راهبرد «بازدارندگی فعال» و با توجه به ادراک نخبگان، ملاحظات داخلی و سطح حمایت منطقه‌ای تنظیم گردید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گرچه رژیم صهیونیستی کوشید از جنگ برای تقویت موقعیت دیپلماتیک و مدیریت چالش‌های داخلی بهره گیرد، اما تحولات سیال غرب آسیا و توان بازدارندگی فعال ایران موجب شد این جنگ با درجاتی از ناکامی برای تل‌آویو همراه گردد.

کلیدواژه‌ها: ج.ا. ایران، رژیم صهیونیستی، واقع‌گرایی نوکلاسیک، غرب آسیا، جنگ ۱۲ روزه

سال و شماره

سال ۱۹، پیاپی: ۷۱

تابستان ۱۴۰۵

صص: ۳۵-۱۱

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۱۸۵۷-۲۵۳۸

الکترونیکی: ۵۲۵۰-۲۶۴۵



استناد: رضاپور، دانیال. (۱۴۰۵). جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌های شکل‌گیری، فرایند وقوع و پیامدهای راهبردی. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۹(۷۱)، ۳۵-۱۱.

Dor: 20.1001.1.25381857.1405.19.71.1.8



ناشر: دانشگاه جام امام حسین (ع). نویسندگان.



مقدمه

واکنش‌های خصمانه و مداوم رژیم صهیونیستی نسبت به هرگونه اقدام از سوی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً ناشی از ترس از قدرت و توان بازدارندگی ایران دانست؛ بلکه این رفتار ریشه در ذهنیت تاریخی توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه رژیم از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۸ دارد که همواره در پی حفظ برتری مطلق امنیتی و سیاسی خود در منطقه بوده است. از سوی دیگر، در نگاه بخشی از نخبگان آمریکایی، تهدید ایران نه از منظر تجزیه‌طلبی، بلکه در قالب براندازی یا تغییر حاکمیت تعبیر می‌شود؛ مشابه نقشی که ایران دوره پهلوی به‌عنوان ژاندارم منطقه برای منافع غرب ایفا می‌کرد. بنابراین پیامد چنین نگرشی از سوی رژیم صهیونیستی، اتخاذ اقدامات ضدامنیتی فراگیر از جمله حمایت از گروه‌های اپوزیسیون، اعمال فشارهای لابی صهیونیستی بر تصمیمات و تحریم‌های آمریکا، بهره‌گیری از تروریست‌های منطقه‌ای، ترور افراد تأثیرگذار علمی و نظامی و انجام اقدامات خرابکارانه در تأسیسات راهبردی نظامی و غیرنظامی است؛ اقداماتی که با هدف تضعیف قدرت غیرقابل انکار جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان راهبرد کلان رژیم صهیونیستی در سطوح مختلف پیگیری می‌شود. (Jahanirad, 2023: 157) این راهبرد عملگرایانه از سوی صهیونیست‌ها با حمایت قاطع و گسترده متحدین غربی مواجه گردید به نحوی که اهداف مورد نظرشان اعم از شکست اعراب در جنگ‌های چندگانه، الحاق مناطق بیشتری از سرزمین‌های فلسطین و گسترش قدرت نظامی با این رویکرد محقق گردید. (Bandari & Alishahi, 2024: 68). در همین چارچوب، نیروهای دفاعی صهیونیست‌ها در ساعات اولیه‌ی بامداد ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، حملات گسترده و هماهنگی را علیه تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های نظامی ایران آغاز کردند؛ اقدامی که نشان‌دهنده‌ی تداوم راهبرد پیش‌دستانه‌ی تل‌آویو در مهار ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. این حملات نه تنها منطقه‌ی غرب آسیا را بار دیگر صحنه‌ی تنش‌های پیچیده و چندسطحی تبدیل کرد بلکه یکی از بی‌سابقه‌ترین رویارویی‌های مستقیم نظامی دو بازیگر اصلی در معادلات غرب آسیا را رقم زد. اگرچه این جنگ از نظر زمانی محدود بود، اما پیامدهای ژئوپلیتیکی و راهبردی‌اش در موازنه قدرت جهانی نیز انعکاس یافت. تحلیل این رویداد تنها در پرتو یک سطح تحلیلی قابل درک نیست و برای فهم چرایی آغاز این جنگ، نحوه واکنش ایران و تداوم محدود آن، باید به چارچوب نظری‌ای رجوع کرد که توانایی ترکیب دو سطح از تحلیل را دارد: ساختار نظام بین‌الملل و متغیرهای داخلی.

تحولات امنیتی و سیاسی غرب آسیا در دهه اخیر به‌ویژه پس از تغییر تمرکز راهبردی ایالات متحده از خاورمیانه به شرق آسیا، موجب شکل‌گیری خلأ قدرتی شده است که بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و رژیم صهیونیستی برای پر کردن آن رقابت فزاینده‌ای را آغاز کرده‌اند. در چنین فضایی، جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۵ نه به‌عنوان رویدادی صرفاً نظامی، بلکه به‌مثابه نتیجه و تجلی مجموعه‌ای از تحولات انباشته در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل درک است. از یک‌سو، رژیم صهیونیستی در شرایطی این اقدام را آغاز کرد که با بحران‌های سیاسی داخلی، ناپایداری ائتلاف‌های حکومتی، کاهش اعتماد عمومی و فشار روزافزون مخالفان مواجه بود. از سوی دیگر تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل، از جمله کاهش نقش مستقیم آمریکا، افزایش حضور و نفوذ قدرت‌های نوظهور چون چین و روسیه و تشدید رقابت‌های نیابتی ناشی از بحران اوکراین، محیطی را پدید آورد که در آن، بازیگران منطقه‌ای احساس آزادی عمل بیشتری در پیگیری اهداف امنیتی و سیاسی خود داشتند. اهمیت مطالعه این جنگ در آن است که نشان می‌دهد چگونه پیوند میان عوامل دور (ساختاری) و نزدیک (داخلی و ادراکی)، به شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین رویارویی‌های مستقیم دو بازیگر اصلی غرب آسیا انجامید؛ رویارویی‌ای که پیامدهای آن از سطح منطقه‌ای فراتر رفته و در موازنه قدرت جهانی بازتاب یافت. در چارچوب نظری، واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌عنوان رهیافتی تلفیقی، امکان تبیین این فرآیند را فراهم می‌کند؛ زیرا بر آن است که سیاست خارجی دولت‌ها حاصل تعامل میان فشارهای نظام بین‌الملل و ادراکات تصمیم‌گیران داخلی است. بر این اساس، تصمیم رژیم صهیونیستی برای آغاز جنگ را باید محصول تفسیر رهبران آن از تغییر محیط امنیتی و کاهش هزینه‌های بین‌المللی دانست، در حالی که واکنش ایران نیز بازتابی از محاسبه دقیق میان حفظ بازدارندگی فعال، ثبات داخلی و مدیریت هزینه‌های ژئوپلیتیکی بود. با توجه به تلاقی عوامل فوق، پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود که علل و پیامدهای جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۵، چه بوده است؟ مهم‌ترین یافته‌های تحقیق (فرضیه) نشانگر این موضوع است که جنگ ۱۲ روزه رژیم علیه ایران نتیجه‌ی ترکیب تهدیدات ناشی از ساختار نظام بین‌الملل (از جمله کاهش نقش آمریکا، افزایش رقابت منطقه‌ای) به همراه فشارهای سیاسی داخلی رژیم صهیونیستی و برداشت نخبگان امنیتی آن از تهدید فزاینده ایران بوده است. در مقابل، واکنش ایران نیز بر پایه راهبرد بازدارندگی فعال و با لحاظ متغیرهایی چون ادراک نخبگان، ملاحظات داخلی و سطح حمایت منطقه‌ای تنظیم شده است.

ادبیات نظری

واقع‌گرایی نوکلاسیک، برداشتی نو از نواقع‌گرایی است که توسط گیدن رز به آثاری از توماس کریستسن، راندال شوئر، ویلیام وولفورث و فرید زکریا نسبت داده شده و از مولفه‌های واقع‌گرایی مانند آنارشی، تأثیر ساختار بر کارگزار، نقش قدرت، منافع ملی، بقا و امنیت در تبیین روابط بین‌الملل استفاده می‌کند. نوکلاسیک‌ها مانند کنت والتز به تحلیل ساختاری و سیستمیک روابط بین‌الملل می‌پردازند و قدرت را بر اساس توانمندی‌های مادی تعریف می‌کنند. آن‌ها سیاست را نزاع دائمی دولت‌ها برای کسب قدرت و امنیت در جهانی با منابع کمیاب می‌دانند و آنارشی را عامل اصلی این نزاع قلمداد می‌کنند. این رویکرد با تأکید بر واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی به واقع‌گرایی نوکلاسیک شهرت یافته است. (Seifi, 2020: 615) نوکلاسیک‌ها متغیرهای سطح نظام (ساختار بین‌المللی ناشی از توزیع قدرت) و سطح واحد (عوامل داخلی غیر از ذات انسان) را بررسی می‌کنند. گیدن رز معتقد است رهبران جهان تحت تأثیر عوامل داخلی و بین‌المللی هستند. آن‌ها دولت را نهادی عقلایی می‌دانند که در پی حداکثرسازی امنیت و منافع ملی است و سیاست خارجی را عرصه منازعه قدرت در نبود اقتدار عالی می‌بینند. عوامل داخلی شامل رژیم سیاسی (تعیین‌کنندگان قدرت، توزیع منافع، محدودیت‌ها و چارچوب‌های سیاسی)، ساختار داخلی (موقعیت جغرافیایی، منابع، نظام سیاسی، کیفیت رهبری و تعاملات اجتماعی) و بوروکراسی‌های ملی (نهادهایی مانند وزارت خارجه و دفاع) هستند که بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. دولت تهدیدات و فرصت‌های نظام بین‌الملل را ارزیابی کرده و سیاست خارجی را تدوین می‌کند. نوع نظام سیاسی، ذهنیت رهبران، نهادها، هویت‌ها و ایدئولوژی‌ها نقش کلیدی دارند. لوبل و شوئر معتقدند تغییرات سریع در سیاست خارجی بیشتر ناشی از تحولات ذهنی رهبران است تا تغییرات مادی (Omrani & Majdi, 2024: 142). در تعارضاتی مانند رویارویی ایران و رژیم صهیونیستی، این نظریه به تحلیل ساختار قدرت منطقه‌ای، جایگاه بازیگران جهانی، برداشت از تهدید، انسجام داخلی، مشروعیت‌سازی و اولویت‌های راهبردی کمک می‌کند. در نهایت، کاربرد نوکلاسیک‌ها در نهایت، به کارگیری نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک در تحلیل تعارضات منطقه‌ای، امکان واکاوی دقیق‌تر چرایی وقوع جنگ‌های کوتاه‌مدت و تقابل‌های نیابتی را فراهم می‌سازد؛ زیرا این رویکرد، رفتار دولت‌ها را نه صرفاً تابع ساختار نظام بین‌الملل، بلکه حاصل تعامل میان سه دسته متغیر می‌داند: نخست، متغیرهای سیستمی شامل توازن قدرت، تغییرات در ساختار نظم جهانی و موقعیت بازیگران بزرگ؛ دوم، متغیرهای داخلی همچون

ثبات سیاسی، انسجام تصمیم‌گیری، و فشارهای اجتماعی و اقتصادی؛ و سوم، ادراک نخبگان و برداشت‌های راهبردی که میان سطوح داخلی و بین‌المللی پیوند برقرار می‌کند. این سه مؤلفه، چارچوب مفهومی مقاله حاضر را شکل می‌دهند و در قالب یک مدل مفهومی تبیین خواهند شد تا چگونگی تأثیر متغیرهای ساختاری و ادراکی بر تصمیم‌گیری‌های نظامی رژیم صهیونیستی و واکنش بازدارنده ایران نشان داده شود. با این حال، در بررسی رفتار تهاجمی و ماهیت خشونت‌محور رژیم صهیونیستی، واقع‌گرایی تهاجمی نیز قابلیت توضیح بالایی دارد؛ زیرا بر نقش آنارشی در نظام بین‌الملل، رقابت برای بقا، و تلاش مداوم دولت‌ها برای افزایش نسبی قدرت تأکید می‌کند. از این منظر، سیاست‌های تجاوزکارانه و اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی را می‌توان در چارچوب پویایی‌های نظم نوین چندقطبی و حمایت ساختاری ایالات متحده از این رژیم تحلیل کرد؛ حمایتی که در قالب مشروعیت بخشی به رفتارهای تهاجمی، انتقال فناوری نظامی و ایجاد سپر سیاسی در مجامع بین‌المللی بروز یافته است. بنابراین، تلفیق عناصر واقع‌گرایی نوکلاسیک و تهاجمی، تصویری جامع‌تر از منطق تصمیم‌گیری و رفتار راهبردی دو بازیگر اصلی این بحران ارائه می‌دهد.

پیشینه پژوهش

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	لهری (2025) (Lehri)	آتش‌بس ایران و رژیم صهیونیستی: پیامدهای استراتژیک جنگ ۱۲ روزه و راهکارهایی برای اصلاحات دفاعی ایران	به بررسی پیامدهای راهبردی جنگ ۱۲ روزه بر ایران و ضرورت اصلاحات در دفاع هوایی و سایبری می‌پردازد.
۲	گائیتا (2025) (Gaeta)	برنامه هسته‌ای ایران پس از جنگ ۱۲ روزه: گزینه‌ها و چالش‌ها	به تحلیل تأثیر احتمالی جنگ ۱۲ روزه بر برنامه هسته‌ای ایران و تغییر در سیاست‌های آن می‌پردازد
۳	کانو (2025) (Cano)	تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران: تداوم، تحول یا تغییر پس از جنگ غزه؟	به بررسی تغییر در دکترین راهبردی و امنیتی ایران پس از جنگ غزه و احتمال بازنگری در مواضع بازدارندگی می‌پردازد

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
	هیون (2024) (Hyeon)	مناقشه رژیم صهیونیستی و ایران: پیشینه تاریخی و معاصر	به ریشه‌یابی تاریخی و عوامل سیاسی - مذهبی مناقشه ایران و رژیم صهیونیستی و راهکارهای دیپلماتیک برای حل آن می‌پردازد
	فورلان (2022) (Forlan)	روابط رژیم صهیونیستی و ایران: دوستی گذشته، خصومت فعلی	به تحلیل تحول روابط از همکاری به خصومت و ابعاد مختلف رقابت استراتژیک بین دو کشور در منطقه می‌پردازد.

مطالعات پیشین عمدتاً بر تحلیل روابط دوجانبه ایران و رژیم صهیونیستی در قالب منازعات تاریخی، نظامی و ایدئولوژیک تمرکز داشته‌اند. پژوهش‌های لهری و گائیتا بیشتر به پیامدهای پس از جنگ ۱۲ روزه و ابعاد دفاعی و هسته‌ای ایران پرداخته‌اند، در حالی که آثار کانو و هیون، رویکردی توصیفی و تاریخی نسبت به مناقشه داشته و عوامل سیاسی-مذهبی را در کانون تحلیل خود قرار داده‌اند. مقاله فورلان نیز با تأکید بر تحول روابط از همکاری به تقابل، کوشیده است منشأ خصومت کنونی را در بستر تحولات منطقه‌ای توضیح دهد. با وجود ارزشمندی این آثار، چند کاستی اساسی در آن‌ها مشهود است: نخست آنکه، بیشتر پژوهش‌های پیشین فاقد چارچوب نظری یکپارچه بوده و رابطه میان متغیرهای ساختاری نظام بین‌الملل و متغیرهای داخلی دولت‌ها را به صورت منسجم تحلیل نکرده‌اند. دوم، تمرکز غالب آن‌ها بر جنبه‌های پیامدی یا تاریخی بوده و از تبیین فرایند شکل‌گیری و تصمیم‌گیری برای ورود به جنگ غفلت شده است. سوم، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به صورت هم‌زمان به تحلیل دو سطح ساختاری (بین‌المللی) و سطح واحد (داخلی) نپرداخته‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در پر کردن همین خلأ نظری و تحلیلی است. این تحقیق با بهره‌گیری از چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک و در ترکیب با مفروضات واقع‌گرایی تهاجمی، می‌کوشد منطق کنش و واکنش ایران و رژیم صهیونیستی را در جنگ ۱۲ روزه بر پایه درهم‌تنیدگی متغیرهای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی تبیین کند. این رویکرد نه تنها به درک

عمیق‌تری از چرایی وقوع جنگ می‌انجامد، بلکه ابزاری برای تحلیل الگوهای آینده رقابت و بازدارندگی در غرب آسیا فراهم می‌آورد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به‌کارگیری روش کیفی انجام شده است. هدف، تبیین پویایی‌های چندسطحی در شکل‌گیری جنگ ۱۲ روزه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار دو بازیگر اصلی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و بررسی پایگاه‌های معتبر دیجیتال گردآوری و سپس بر اساس مؤلفه‌های نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک، یعنی متغیرهای ساختاری نظام بین‌الملل، متغیرهای داخلی و ادراک نخبگان سیاسی-امنیتی، کدگذاری و تحلیل مضمون شدند. انتخاب روش کیفی به دلیل تمرکز آن بر درک عمیق زمینه‌ها و فرآیندهای تصمیم‌گیری امنیتی صورت گرفت. با این حال، به‌منظور ارتقای دقت یافته‌ها، استفاده از ابزارهایی مانند مصاحبه تخصصی یا پرسش‌نامه‌های هدفمند در مراحل بعدی پیشنهاد می‌شود. در مجموع، پژوهش حاضر با رعایت منطق روشمندی گام‌به‌گام شامل گردآوری، پالایش، تحلیل و تفسیر داده‌ها انجام شده تا مسیر دستیابی به نتایج، شفاف و قابل ارزیابی باشد.

یافته‌های پژوهش

۱- ساختار نظام بین‌الملل و توازن قوا در غرب آسیا

پیش از آغاز حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، ساختار نظام بین‌الملل در غرب آسیا شاهد نوعی بازآرایی در توازن قوا بود. در چارچوب نظریه‌ی نوکلاسیک واقع‌گرایی، این تحولات را می‌توان نتیجه‌ی ترکیب فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل با متغیرهای داخلی و ادراکات تصمیم‌گیرندگان منطقه‌ای دانست. در سطح ساختاری، کاهش تعهدات امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه و تمرکز این کشور بر محور هند-اقیانوس آرام موجب شکل‌گیری خلأ قدرت نسبی شد که زمینه را برای کنش فعال‌تر بازیگران منطقه‌ای فراهم ساخت. در چنین شرایطی، منطقه شاهد دو روند هم‌زمان و ظاهراً هم‌افزا بود که نشانه‌هایی از کاهش تنش‌های ژئوپلیتیکی داشت: از یک سو، از اواخر سال

۲۰۲۰، روند تدریجی عادی‌سازی روابط میان چند کشور عربی و رژیم صهیونیستی آغاز شد؛ ابتدا بحرین و امارات متحده عربی و سپس مراکش و سودان به این روند پیوستند. چند هفته پیش از آغاز درگیری‌های ۷ اکتبر، محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی نیز اعلام کرد که کشورش در آستانه‌ی امضای توافق صلح با رژیم صهیونیستی (پیمان ابراهیم) قرار دارد. از سوی دیگر، ایران با رویکردی عمل‌گرایانه در سیاست خارجی، در اوت ۲۰۲۰ روابط خود را با امارات متحده عربی عادی کرد و در مارس ۲۰۲۳ نیز روابط دیپلماتیک خود را با عربستان سعودی تحت میانجی‌گری چین از سر گرفت. این دو روند عادی‌سازی - یکی میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و دیگری میان ایران و همسایگان عربی - به طور هم‌زمان و بدون شرط‌گذاری متقابل پیش رفتند. از منظر نوکلاسیک، این امر نشان‌دهنده‌ی تلاش بازیگران منطقه برای تطبیق رفتار خود با تغییرات ساختار بین‌المللی و جبران خلأ ناشی از کاهش نقش ایالات متحده در تضمین امنیت منطقه بود. در این شرایط، امکان تصور الگویی از همکاری منطقه‌ای مبتنی بر بازی مجموع غیرصفر و درک منافع مشترک در ثبات منطقه‌ای پدید آمد. با این حال، این روندها مسئله‌ی فلسطین را از معادله‌ی امنیتی حذف کردند و تنها محور مقاومت به رهبری ایران به عنوان مدافع اصلی آرمان فلسطین باقی ماند. برای ایران، احیای روابط دیپلماتیک با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، تلاشی بود در جهت کاهش انزوای بین‌المللی و تقویت جایگاه منطقه‌ای در نظام چندقطبی در حال ظهور. این سیاست بدون مطالبه‌ی قطع روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی دنبال شد و بیانگر عمل‌گرایی واقع‌گرایانه‌ی ایران در شرایط بازتوزیع قدرت بود. در همین دوره، چندین حادثه در آب‌های خلیج فارس، آسیب‌پذیری دفاعی کشورهای نفتی و ناتوانی آمریکا در واکنش مؤثر را آشکار ساخت؛ امری که تضعیف نقش هژمونیک واشنگتن در نظم منطقه‌ای را برجسته کرد. (Zaccara, 2024: 3-4)

اما جنگ غزه پس از حوادث ۷ اکتبر هر دو روند یادشده را متوقف کرد و مسیر نزدیکی میان رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را به تعویق انداخت. این جنگ، مشروعیت دولتی‌هایی را که پیش‌تر روابط خود را با رژیم عادی کرده بودند، زیر سؤال برد. نتایج نظرسنجی «عرب بارومتر» در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۴ نشان می‌دهد که حمایت مردمی از عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در این کشورها بسیار اندک و در حداکثر حدود ۱۳ درصد است. چنین ادراکاتی هزینه‌های

سیاسی عادی سازی را برای دولت‌ها افزایش داده است. در اردن و مراکش، اعتراضات گسترده‌ای علیه این روابط شکل گرفت و دولت‌ها به منظور مهار ناراضیاتی اجتماعی، اقداماتی نظیر فراخواندن سفرا یا محدودسازی فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین را در پیش گرفتند. همچنین حملات رژیم صهیونیستی به ایران، در افکار عمومی منطقه به عنوان تهدیدی فراتر از مرزهای ملی تلقی شد و واکنش‌های انتقادی گسترده‌ای از سوی رهبران عرب از جمله ملک عبدالله دوم و محمد بن سلمان در پی داشت. (Zimmt, 2025: 1-2 and Roohi et al, 2026) در سطح منطقه‌ای، رویکرد تهاجمی رژیم صهیونیستی و حضور سیاستمداران افراطی در دولت آن، پویایی‌های امنیتی را به سوی بی‌ثباتی سوق داده است. از منظر ساختار نظام بین‌الملل، این رفتارها نشان‌دهنده تلاش رژیم برای پر کردن خلأ ناشی از عقب‌نشینی آمریکا و تثبیت موقعیت هژمونیک خود در یک محیط آنارشیک است. در مقابل، ایران و ترکیه نیز با بهره‌گیری از ابزارهای بازدارندگی نامتقارن و توسعه صنایع دفاعی، در پی ایجاد موازنه‌ی جدیدی برآمده‌اند. افزایش همکاری‌های دفاعی عربستان، امارات و ترکیه، از جمله قراردادهای چندمیلیارد دلاری تسلیحاتی در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، بیانگر رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای در چارچوب توازن قوا است. (Dzulhisham, 2025: 4-5) در سطح بین‌المللی، حضور قدرت‌های بزرگ - ایالات متحده، چین و روسیه - نه تنها به ثبات منطقه منجر نشده، بلکه به پیچیدگی‌های امنیتی افزوده است. ایالات متحده با انتقال تمرکز راهبردی خود از خاورمیانه به شرق آسیا و کاهش تعهدات نظامی مستقیم، عملاً خلأیی ژئوپلیتیکی ایجاد کرده که چین و روسیه در پی پر کردن آن برآمده‌اند. چین با استفاده از دیپلماسی اقتصادی و قدرت نرم، به‌ویژه در چارچوب طرح «کمربند و راه»، در حال تثبیت نقش خود به عنوان میانجی و بازیگر کلیدی است؛ توافق ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳ در پکن نمونه‌ای از این روند است. در مقابل، روسیه نیز با فروش تسلیحات و گسترش روابط با کشورهای خلیج فارس، جایگاهی مستقل در نظم امنیتی منطقه یافته است. هرچند جنگ اوکراین منابع مسکو را محدود کرده، اما نقش آن در معادلات توازن قوا همچنان باقی است. (Nagorski, 2024) تحولات اخیر غرب آسیا را می‌توان بازتابی از گذار نظم بین‌المللی از تک‌قطبی به چندقطبی دانست؛ نظامی که در آن کاهش نقش آمریکا، افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای و ورود قدرت‌های غیرغربی همچون چین و روسیه، موجب بازتعریف روابط و

شکل‌گیری الگوی جدیدی از توازن قوا در چارچوب نظریه نوکلاسیک واقع‌گرایی شده است. در مجموع، در مسیر منتهی به جنگ دوازده‌روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، ساختار نظام بین‌الملل دستخوش تحولات عمیق و چندلایه‌ای شد که بستر بروز این درگیری را فراهم ساخت. در سطح کلان، گذار تدریجی از نظم تک‌قطبی مبتنی بر هژمونی ایالات متحده به نظم چندقطبی با محوریت قدرت‌های نوظهور، موجب بازتوزیع قدرت و تغییر موازنه‌های امنیتی در غرب آسیا گردید. کاهش حضور مستقیم نظامی آمریکا و تمرکز راهبردی این کشور بر مهار چین در شرق آسیا، خلأ امنیتی قابل توجهی ایجاد کرد و از میزان بازدارندگی سنتی واشنگتن در برابر تحرکات رژیم صهیونیستی و سایر بازیگران منطقه‌ای کاست. در چنین فضایی، رژیم صهیونیستی با تکیه بر برداشت تهدیدمحور از افزایش نقش و نفوذ ایران در معادلات منطقه‌ای، به اتخاذ راهبردی تهاجمی و پیش‌دستانه روی آورد تا ضمن پر کردن خلأ ناشی از کاهش نقش آمریکا، جایگاه برتری جویانه خود را حفظ کند. در مقابل، ایران نیز با درک تغییر در موازنه قدرت جهانی، تلاش نمود از ظرفیت‌های ناشی از چندقطبی‌شدن نظام بین‌الملل برای تقویت استقلال راهبردی و تثبیت جایگاه منطقه‌ای خود بهره‌گیرد. بدین ترتیب، جنگ دوازده‌روزه را می‌توان حاصل برهم‌کنش میان ساختار متحول نظم بین‌الملل و ادراکات نخبگان امنیتی دو طرف دانست که به بازتعریف روابط قدرت در غرب آسیا انجامید.

۲- متغیرهای سطح واحد: ادراک تهدید و محاسبات راهبردی بازیگران اصلی

در بررسی تحولات اخیر امنیتی و نظامی در غرب آسیا به‌ویژه در آستانه و جریان جنگ ۱۲ روزه، تحلیل متغیرهای سطح واحد از جمله ادراک تهدید و محاسبات راهبردی بازیگران اصلی به‌ویژه رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران اهمیت بسزایی دارد. برخلاف تحلیل‌های صرفاً ساختاری که بر موازنه قوا، رقابت قدرت‌های بزرگ یا ساختار نظام بین‌الملل تمرکز دارند، رویکرد سطح واحد به ادراکات، باورها، تصمیم‌گیری‌های نخبگان سیاسی، فشارهای سیاست داخلی و راهبردهای ملی کشورها می‌پردازد. در این زمینه، ادراک امنیتی نخبگان رژیم صهیونیستی، بحران در کابینه و ساختار سیاسی رژیم، و در مقابل، راهبرد بازدارندگی فعال ایران و گسترش عمق راهبردی آن نقش کلیدی در شکل‌گیری روندهای امنیتی اخیر در منطقه ایفا کرده‌اند. در چارچوب نظری رقابت امنیتی، کنش‌های متقابل رژیم صهیونیستی و ایران را می‌توان

نوعی «فرآیند امنیتی سازی متقابل» دانست که در آن، هر یک از طرفین تهدید دیگری را برجسته کرده و با اقدام های نظامی، سیاسی و تبلیغاتی خود، موجب بازتولید بی اعتمادی و افزایش هزینه های امنیت دسته جمعی در منطقه شده اند. نخبگان سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی در سال های اخیر با تغییرات فزاینده ای در محیط امنیتی مواجه شده اند و ایجاد هراس، راهبردی برای مشروعیت بخشی به سیاست های سخت گیرانه ای داخلی و خارجی بوده است. ارجاع مکرر به هولوکاست و بازنمایی بزرگ نمایی شده ای آن در گفتمان رسمی رژیم، ابزاری برای ایجاد ذهنیت تاریخی ترس و احساس تهدید دائمی در میان جامعه یهودیان مهاجر است؛ ذهنیتی که اکنون «ایران مسلح به تسلیحات هسته ای» را به عنوان عامل بالقوه تکرار آن فاجعه معرفی می کند. به رغم اختلافات داخلی میان نخبگان امنیتی رژیم در موضوعات مرتبط با امنیت ملی، در خصوص میزان تهدید ایران تقریباً اجماع وجود دارد. شکاف های سیاسی عمدتاً در نحوه پاسخ به این تهدید و تاکتیک های تقابل با ایران بروز می یابد. در سال های اخیر، ایران در گفتمان داخلی رژیم صهیونیستی به «دشمن هستی شناختی» تبدیل شده است؛ به گونه ای که حتی رقابت های انتخاباتی نیز با محوریت تهدید ایران شکل گرفته اند. در رقابت های داخلی سال ۲۰۲۱ میان نتانیاهو و نفتالی بنت، برجسته سازی خطر «ایران هسته ای» به ابزار جلب آرای عمومی بدل شد (Mehdian et al., 2022: 128-129).

شخصیت فردی بنیامین نتانیاهو و سبک تصمیم گیری متمرکز او نیز در تشدید الگوی رقابت امنیتی نقش داشته است. وی در اتخاذ تصمیمات راهبردی تمایل دارد به صورت فردی عمل کند و نقش نهادهای مشورتی را به حداقل برساند. نمونه ای بارز آن، توافق صلح با امارات و موافقت ضمنی با فروش جنگنده های اف-۳۵ به این کشور بود که بدون مشارکت وزرای دفاع و خارجه انجام شد. برنامه های اعلامی و عملی نتانیاهو حول محور تحکیم جایگاه رژیم در نظم منطقه ای از طریق گسترش پیمان نامه های صلح با کشورهای عربی و مقابله با ایران متمرکز است (Javani & Fathabadi, 2024: 105). در ذهنیت نخبگان رژیم، تهدید ایران صرفاً نظامی نیست، بلکه ماهیتی چندبُعدی دارد و هم ساختارهای سخت افزاری و هم انسجام نرم افزاری رژیم را هدف قرار می دهد. از این رو، در ادبیات استراتژیک رژیم صهیونیستی از مفهوم «تهدید چندجبهه ای» استفاده می شود. درک این تهدید، موجب تقویت سیاست های امنیتی، افزایش بودجه نظامی و تأکید بر

استراتژی‌های پیش‌دستانه شده است. در سطح راهبردی نیز، محاسبات نخبگان رژیم حول حفظ برتری فناورانه، جلوگیری از انتقال تسلیحات پیشرفته به گروه‌های مقاومت و ممانعت از شکل‌گیری «کریدور مقاومت» از تهران تا غزه متمرکز است. از دید آنان، ایران نه تنها تهدیدی هسته‌ای و منطقه‌ای است، بلکه محرک اصلی در تجهیز و هماهنگی گروه‌های مقاومت به شمار می‌رود. در نتیجه، حملات هوایی مکرر رژیم به سوریه و کاروان‌های تسلیحاتی در مسیر عراق-سوریه-لبنان بخشی از همین راهبرد بازدارندگی تهاجمی است. (Wast et al., 2023) در سطح داخلی نیز، بحران مشروعیت سیاسی و شکاف‌های اجتماعی درون رژیم صهیونیستی زمینه‌ساز امنیتی‌سازی در سیاست خارجی شده است. اعتراضات گسترده‌ی ناشی از طرح تضعیف استقلال قوه قضاییه و محدودسازی اختیارات دیوان عالی، موجب شد تا دولت برای بازسازی انسجام داخلی به بسیج تهدید خارجی متوسل شود. تجربه‌ی عملیات‌های «سرب گداخته» (۲۰۰۸)، «ستون ابر» (۲۰۱۲) و «نگهبان دیوارها» (۲۰۲۱) نشان داده است که رژیم همواره در زمان‌های بحران سیاسی داخلی، از الگوی کنش نظامی برون‌زا برای تقویت انسجام سیاسی استفاده می‌کند (Lustick, 2024 and Pourramezan, 2026).

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران در چارچوب راهبرد بازدارندگی فعال به بازتعریف موقعیت امنیتی خود در منطقه پرداخته است. برخلاف بازدارندگی کلاسیک که بر واکنش پس از حمله استوار است، بازدارندگی فعال ایران شامل اقدامات پیش‌گیرانه و تهاجمی در قالب جنگ‌های نیابتی و عملیات‌های غیرمستقیم است. این سیاست بر پایه سند دفاعی جمهوری اسلامی ایران بنا شده و هدف آن دفع تهدید در مبدأ و گسترش عمق راهبردی در پیرامون مرزهای ملی است. (Simsek, 2025: 13). در این چارچوب، ایران با توسعه شبکه‌ی گروه‌های مقاومت در سوریه، عراق، لبنان، یمن و نوار غزه، به ایجاد ژئوپلیتیک مقاومت اقدام کرده است. این سیاست، شکل بومی از امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای بر پایه‌ی هویت و تهدید مشترک میان گروه‌های هم‌پیمان ایران محسوب می‌شود. ساختارهایی نظیر «اتاق عملیات مشترک مقاومت» در بیروت و هماهنگی محور تهران-دمشق-بیروت-غزه، مصادیقی از این الگوی امنیت جمعی‌اند. (Eslami, 2024) بر اساس محاسبات راهبردی تهران، اگرچه حضور فیزیکی آمریکا در منطقه کاهش یافته است، اما شبکه‌ی امنیتی آن از طریق رژیم صهیونیستی و متحدان عربی همچنان پابرجاست. از این رو، ایران با

توسعه‌ی توانمندی‌های موشکی، پهپادهای انتحاری و قابلیت‌های سایبری، بازدارندگی غیرمستقیم خود را در برابر رژیم و متحدانش تقویت کرده است. در سطح داخلی، ایران از انسجام نسبی در سیاست خارجی نسبت به رژیم برخوردار است. علی‌رغم تفاوت‌های تاکتیکی میان جریان‌های سیاسی، اجماع راهبردی در خصوص مقابله با نفوذ رژیم صهیونیستی و حمایت از محور مقاومت وجود دارد. این انسجام، برخلاف شکاف‌های جناحی در رژیم صهیونیستی، به تهران امکان داده تا در مدیریت جبهه‌های چندگانه، از یمن تا فلسطین، به‌صورت منعطف و هماهنگ عمل کند. علاوه بر بُعد نظامی، ایران از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای حمایت از راهبرد منطقه‌ای خود بهره می‌گیرد. بهبود روابط با کشورهای عربی، توافق با عربستان، عضویت در پیمان‌هایی چون شانگهای و بریکس، و همکاری با روسیه و چین، پایه‌های امنیت دسته‌جمعی متقابل و ضدته‌زمونیک را تقویت کرده‌اند. (Kaye & Wehrey, 2023) تحولات اخیر نشان می‌دهد که رقابت امنیتی ایران و رژیم صهیونیستی نه صرفاً تقابل دو بازیگر منطقه‌ای، بلکه بخشی از الگوی کلان امنیتی غرب آسیا است که در غیاب سازوکار امنیت جمعی مؤثر، از منطق موازنه‌ی تهدید و امنیت‌سازی متقابل پیروی می‌کند. تا زمانی که این رقابت در سطح هویتی و هستی‌شناختی بازتولید شود، چشم‌انداز شکل‌گیری نظم امنیتی پایدار در منطقه همچنان محدود خواهد ماند. به‌طور کلی‌تر، منظر روان‌شناسی سیاسی، نخبگان ایرانی با درک تهدیدات چندلایه‌ای همچون تحریم‌های اقتصادی، ترور دانشمندان و فرماندهان، خرابکاری‌های صنعتی و تهدیدات نظامی مستقیم، به‌تدریج نوعی ذهنیت مقاومتی-تدافعی در ساختار سیاست خارجی کشور پرورانده‌اند. این رویکرد، به‌ویژه پس از ترور سردار سپهد حاج قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰، با بهره‌گیری از سرمایه‌های نمادین مانند «شهدای مقاومت»، تقویت همبستگی اجتماعی و مشروعیت حضور منطقه‌ای ایران را هدف قرار داده است. ترور سردار سلیمانی موجب انسجام راهبردی در ساختارهای نظامی، اطلاعاتی و رسانه‌ای ایران شد و بازطراحی الگوی بازدارندگی کشور را تسهیل کرد. (Zaccara, 2024) با این حال، روند تحولات اخیر در غرب آسیا را نمی‌توان صرفاً در چارچوب این ذهنیت داخلی تبیین کرد؛ بلکه ترکیبی پیچیده از ادراک تهدید، ملاحظات راهبردی، تحولات سیاست داخلی و تطورات ساختار امنیتی منطقه‌ای و جهانی در پدیدآیی این وضعیت مؤثر بوده است. ایران در مواجهه با شرایط جدید، به راهبرد بازدارندگی فعال و توسعه عمق راهبردی متوسل شده تا نظم

منطقه‌ای مورد نظر خود را ترسیم کند؛ در مقابل، رژیم صهیونیستی نیز به دلیل بحران‌های داخلی، تهدیدات چندجبهه‌ای، کاهش حمایت بین‌المللی و تغییر موازنه قدرت جهانی در موقعیتی حساس قرار گرفته است.

۳- راهبردهای رژیم صهیونیستی در قبال ج.ا.ایران

در استراتژی نظامی رژیم صهیونیستی، ۳ لایه مطرح است که جز استراتژی پیرامونی رژیم است: ۱- لایه اول: دشمنان همسایه‌های رژیم هستند که به مرزهای فلسطین متصل‌اند. ۲. لایه دوم: لایه پیرامونی آن‌هاست. ۳. لایه سوم شامل ایران است. این ۳ لایه، لایه‌های امنیتی از نظر اقدام نظامی هستند و همچنان رعایت می‌شوند. این لایه‌ها در راهبرد نظامی رژیم، در سال ۲۰۱۹ نوشته شده است و در لایه دوم و سوم به هیچ وجه نباید ارتش قدرتمندی شکل بگیرد و هر موقع یک ارتش قدرتمندی در این سه لایه به وجود می‌آید، رژیم صهیونیستی باید با حملات از پیش تعیین‌شده، آن را از بین ببرد. (Elhami et al., 2024: 96) بنابراین در شرایط پیچیده امنیتی و سیاسی غرب آسیا، اتخاذ استراتژی‌های نظامی از سوی رژیم صهیونیستی اغلب فراتر از مواجهه مستقیم با تهدیدات فیزیکی، به منزله ابزاری برای تحقق اهداف چندلایه سیاسی، روانی و ژئوپلیتیکی است. جنگ‌های رژیم که در قالب عملیات‌های نظامی کوتاه‌مدت هوایی و با اهداف مشخص تعریف می‌شوند، از جمله ابزارهای مرجع تل‌آویو برای ارسال پیام به دشمنان، مدیریت تهدیدات منطقه‌ای و ترمیم یا تحکیم انسجام داخلی بوده‌اند. از این منظر رهبران رژیم همواره برای مقابله با تحولات در کشورهای دشمن یا مبارزه با بازیگران غیردولتی به قدرت هوایی متوسل شده‌اند. در دوران پس از ۱۹۷۳، نیروی هوایی رژیم صهیونیستی مأمور نابودی راکتور هسته‌ای عراق (۱۹۸۱) و برنامه‌ی تسلیحات کشتار جمعی در حال شکل‌گیری سوریه (۲۰۰۷) شد. همچنین رژیم از قدرت هوایی برای رصد جمعیت‌های ناآرام در سرزمین‌های فلسطینی و لبنان استفاده کرده و مواضع سازمان آزادی‌بخش فلسطین، حماس، حزب‌الله و جهاد اسلامی فلسطین را هدف قرار داده است. علاوه بر این، از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، نیروی هوایی رژیم برای اجرای گزینه‌های احتمالی حمله به تأسیسات کلیدی در ایران آمادگی پیدا کرده است. در حالی که دیگر نیروهای نظامی نقش‌های پشتیبانی و دفاعی در داخل کشور ایفا خواهند کرد، توانایی نیروی هوایی در حفظ آزادی عمل، برای هرگونه حمله به ایران حیاتی خواهد بود. این امر به‌طور مستمر از طریق

تمرینات، آموزش‌ها و اظهارات رژیم صهیونیستی که بر آمادگی برای حملات هوایی دقیق دوربرد علیه ایران تمرکز داشته، تأکید شده است. (Rodman, 2022:4 and Dareini Nourmohammadi, 2023)

رژیم صهیونیستی با نگرانی فزاینده‌ای به انتقال تسلیحات ایرانی نگاه می‌کرد و در داخل، مباحثی جدی درباره نحوه پاسخ مناسب در جریان بود. سران نظامی و سیاسی رژیم نهایتاً بر سر دکترین موسوم به «کارزار بین جنگ‌ها» (به عبری: מערכה בין המלחמות یا به اختصار: מ"מ" / مَبام) به توافق رسیدند که پاسخی به تحریکات ایران محسوب می‌شود. این دکترین، تغییری اساسی نسبت به رویکرد سنتی رژیم صهیونیستی مبنی بر دوگانه آماده‌سازی برای جنگ و اجرای جنگ ایجاد کرد و مؤلفه سومی را در قالب درگیری‌های کم‌شدت مستمر در زمان صلح برای جلوگیری از توان‌افزایی دشمنان افزود. اشاعه تسلیحات ایرانی انگیزه اولیه برای آغاز کارزار بین جنگ‌ها بود، اما عامل انگیزشی کلیدی، تلاش‌های ایران برای به چالش کشیدن آزادی عمل نیروی هوایی رژیم بر فراز لبنان بود. نخستین اقدام در چارچوب این دکترین، حمله هوایی ژانویه ۲۰۱۳ به کاروانی از سامانه‌های موشکی پیشرفته SA-17 در نزدیکی دمشق بود که قرار بود به حزب‌الله لبنان منتقل شوند. این حمله آغازگر حملاتی دیگر در طول سال ۲۰۱۳ شد و تا سال ۲۰۱۶، اهداف حملات رژیم صهیونیستی از نیروهای حزب‌الله لبنان فراتر رفته و شامل اهداف و پرسنل ایرانی در سوریه نیز شد. مفهوم مَبام بر قدرت هوایی به‌عنوان مؤلفه اصلی تهاجم استوار است و با اطلاعات بسیار دقیق و به‌موقع درباره مکان و ترکیب اهداف همراه می‌شود. این راهبرد از منظر منطقی شباهت بسیاری به جنگ فرسایشی میان صهیونیست‌ها و مصر در اواخر دهه ۱۹۶۰ دارد، که در آن رژیم با اهداف محدود و عمدتاً با بهره‌گیری از قدرت هوایی در پی توقف انباشت تسلیحات مصری در امتداد کانال سوئز بود (Joshua, 2022:13). کارزار بین جنگ‌ها منطق استراتژیک مشابهی دارد و حتی از لحاظ مقیاس با جنگ فرسایشی برابری می‌کند، چنان‌که نیروی هوایی رژیم صهیونیستی تا اوایل ۲۰۲۴ صدها حمله انجام داده و بیش از ۵۵۰۰ مهمات را به کار برده است. اگرچه راهبرد مَبام با پیشرفت‌هایی در حوزه پهپادها و پدافند هوایی همراه بوده، تمرکز اصلی همچنان تهاجمی باقی مانده و نیروی هوایی رژیم صهیونیستی نقش محوری را ایفا می‌کند. با وجود ارتقاها، پدافند هوایی رژیم صهیونیستی در برابر اشباع آسیب‌پذیر باقی مانده و نقش خط

دفاعی نهایی را دارد، زیرا تمرکز اصلی بر حمله به قابلیت‌های تأمین‌شده از سوی ایران پیش از بهره‌برداری آن‌ها است. نتانیاهو همچنان به اثربخشی دکترین مَبام باور دارند و در حمله به نیروهای ایرانی و اهداف هم‌راستای ایران در سوریه و لبنان تا سال ۲۰۲۴، آمادگی پذیرش خطر تشدید تنش را دارند.

سرانجام بنیامین نتانیاهو تصمیم رژیم صهیونیستی برای آغاز عملیات "شیر خیزان" در شب ۱۳ ژوئن را اقدامی مستقیم برای هدف قرار دادن برنامه هسته‌ای به عنوان قابلیت در حال گسترش ایران بیان کرد. این تصمیم با چیزی که به عنوان "دکترین بگین" شناخته می‌شود هم‌خوانی دارد؛ دکترینی که می‌کوشد تضمین کند رژیم صهیونیستی نه تنها اولین (اگرچه به طور غیررسمی اعلام شده) بلکه "تنها" کشور دارنده سلاح هسته‌ای در غرب آسیا باقی بماند. این دکترین ضربات پیش‌دستانه علیه هر رقیب منطق‌های را تجویز می‌کند که تصور می‌شود در حال نزدیک شدن به توانایی دستیابی به سلاح هسته‌ای است و از این طریق با در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی، تهدیدی وجودی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. دکترین «بگین» در گذشته مبنای حملات هوایی رژیم به رآکتور تحقیقاتی اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱ (عملیات اپرا) و رآکتور تحقیقاتی «مشکوک» در سوریه در سال ۲۰۰۷ (عملیات خارج از چارچوب) را فراهم کرده بود. هر دو تأسیسات بر اساس طراحی و ویژگی‌هایشان، نگرانی‌هایی در زمینه اشاعه تسلیحات هسته‌ای ایجاد می‌کردند، زیرا می‌توانستند برای تولید پلوتونیوم-۲۳۹ و استخراج بعدی آن از طریق فعالیت‌های بازآوری استفاده شوند. کاربرد این دکترین در مورد ایران همواره ابعادی گسترده‌تر از موارد قبلی داشته است که تنها به‌طور جزئی با حملات هوایی هدفمند مورد توجه قرار گرفته بودند. در واقع، پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی، استراتژیک و عملیاتی، همراه با فشارهای بین‌المللی، از اوایل دهه ۲۰۰۰ رژیم صهیونیستی را به توسعه مجموعه‌ای گسترده‌تر و پیچیده‌تر از اقدامات متقابل برای حداقل کند کردن پیشرفت توانایی‌های هسته‌ای ایران سوق داده است (Gaietta, 2025:10).

توانایی اطلاعاتی- عملیاتی سخت رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران قابل توجه و نسبتاً بالا است و در این زمینه، دسترسی خوبی در جمهوری اسلامی ایران به دلیل جمعیت یهودیان ساکن، جمعیت بهائیان، جریان فراماسونری باقیمانده از قبل از انقلاب و توانایی فنی بالا وجود

دارد. موساد عملیات‌های سخت مختلفی را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر کلید زده است به طوری که دی‌ماه سال ۱۳۸۸ تا دی‌ماه ۱۳۹۰، پنج فرد مرتبط با برنامه‌های گسترده‌ی هسته‌ای در تهران و برخی دیگر از شهرها هدف قرار گرفتند. این افراد شامل دکتر مسعود علی محمدی، دکتر مجید شهریاری، دکتر فریدون عباسی، داریوش رضایی نژاد و مصطفی احمدی روشن بودند. در سال‌های بعد، عملیات‌های مشابهی انجام شد، اما در نهایت در آذر ۱۳۹۹، محسن فخری زاده یکی از افراد مهم در پروژه‌های هسته‌ای به قربانی این سلسله عملیات‌ها تبدیل شد. همچنین با درگذشت اردشیر حسین پور استاد دانشگاه شیراز، به عنوان یکی دیگر از اهداف برنامه‌های تروریستی این زنجیره ادامه یافت. در کنار این ترورهای فیزیکی، اقدامات خرابکارانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران نیز انجام شده است. حمله سایبری با نرم‌افزار استاکس‌نت که منجر به انفجار در تأسیسات غنی‌سازی نطنز شد، با فاصله‌ای حدود دو سال از اقدامات خرابکارانه علیه ایران، ضربات مادی سنگینی به زیرساخت‌های هسته‌ای وارد کرد که ایران با استناد به اطلاعات دستیابی یافته، مدعی شد این تخریب تأسیسات در اصفهان حاصل اقدامات رژیم صهیونیستی است. (Farhadian et al., 2024: 200) در سطح بین‌المللی نیز تل‌آویو تلاش کرده است با بهره‌گیری از جنگ محدود، چهره‌ای فعال، مصمم و غیرمنفعل از خود به نمایش بگذارد. در جهانی که حساسیت نسبت به حملات گسترده افزایش یافته و مشروعیت استفاده از زور در حال کاهش است، عملیات‌های محدود و هدفمند امکانی فراهم می‌کنند تا ضمن حفظ وجهه بین‌المللی، ضرباتی تاکتیکی به دشمن وارد شود. رژیم صهیونیستی معمولاً تلاش می‌کند این عملیات‌ها را در چارچوب «دفاع مشروع» یا «واکنش به تهدیدات قریب‌الوقوع» توجیه کند، تا مشروعیت حقوقی و دیپلماتیک اقدامات خود را حفظ کند. این راهبرد به‌ویژه در برابر نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی غربی اهمیت دارد، چرا که مشروعیت سیاسی رژیم صهیونیستی به‌طور گسترده‌ای به تصویری که در رسانه‌ها ارائه می‌دهد، وابسته است. (Slater, 2021) در نهایت، می‌توان گفت که سیاست جنگ محدود در نگاه تل‌آویو صرفاً پاسخی به تهدیدات بالفعل نیست، بلکه بخشی از یک راهبرد گسترده‌تر برای مهار بلندمدت محور مقاومت، ترمیم مشروعیت داخلی، تقویت بازدارندگی و ایجاد توازن روانی و رسانه‌ای در منطقه است. هرچند نتایج این جنگ‌ها در بسیاری موارد با اهداف اعلام شده همخوانی ندارد، اما استمرار این الگو نشان از آن دارد که

نخبگان سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی همچنان بر کارآمدی نسبی این راهبرد باور دارند، به‌ویژه زمانی که با بحران‌های داخلی چون فروپاشی مشروعیت، شکاف اجتماعی، یا کاهش حمایت سیاسی مواجه باشند. به تعبیر دقیق‌تر، جنگ محدود نه‌تنها محصول شرایط امنیتی منطقه‌ای، بلکه بازتابی از تلاطم سیاست داخلی رژیم صهیونیستی و ناتوانی نخبگان در حل ریشه‌ای چالش‌های راهبردی آن است.

۴- راهبرد بازدارندگی فعال ج.ا. ایران

ایرانیان به صبر استراتژیک و توانایی یادگیری درس‌ها و بهبود خود شهرت دارند. سپهد شهید قاسم سلیمانی، معمار اصلی استراتژی بازدارندگی ایران در غرب آسیا، اظهار داشت که «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دارای ساختار، قوانین و مقررات است، اما در واقع یک نظام فکری است» و هدف فعالیت آن را «ایجاد فرصت‌ها از دل بحران‌های تاریک» خلاصه کرد. این طرز تفکر را می‌توان به کل ج.ا. ایران تعمیم داد که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی توانسته است با تحولات تاریخی، چه در داخل و چه در خارج، سازگار شود. به همین ترتیب، گروه‌ها یا سازمان‌های تشکیل‌دهنده محور مقاومت بارها و بارها انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری پایداری را در طول زمان نشان داده‌اند که تا حد زیادی نتیجه کمک‌های ایران و ارتباطات آن‌ها با یکدیگر و همچنین با جوامع و دولت‌های خودشان است. در واقع، آن‌ها به‌قدری در بافت کشورهای خود ادغام شده‌اند که رؤسای رسمی دولت‌ها همگی یا عضو گروه‌هایی با پیوندهای محور مقاومت هستند یا با حمایت محور مقاومت انتخاب شده‌اند. روابط فراملی این گروه‌ها با یکدیگر اغلب آن‌ها را قادر ساخته تا با شوک‌های مختلف، از جمله شکست‌های نظامی، به‌عنوان یک سیاست بیمه‌ای حیاتی در دوره‌های بحران مقابله کنند. علاوه بر این، این روابط فراملی که محور مقاومت را تشکیل می‌دهند، نشان می‌دهد که حماس، حزب‌الله یا هر گروه دیگر محور مقاومت را نباید صرفاً به‌عنوان بازیگران غیردولتی یا گروه‌های شورشی مسلح مستقل بلکه به‌عنوان گروه‌های به‌هم‌پیوسته شبکه‌های پایدار سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک نفوذ درک کرد (Cano, 2025:16). بنابراین راهبرد بازدارندگی فعال جمهوری اسلامی ایران در برابر رژیم صهیونیستی، محصول برآیندی از محاسبات امنیتی، الزامات ژئوپلیتیکی و پاسخ به محیط تهدیدپذیر منطقه‌ای است. برخلاف بازدارندگی سنتی که بر تهدید به مجازات و توازن قوا متکی است، بازدارندگی فعال

رویکردی ترکیبی از پیش‌دستی، مقابله در میدان، جنگ شناختی و انتقال پیام راهبردی به طرف مقابل را دربرمی‌گیرد. این راهبرد و ادراک تهدید از سوی ایران پس از تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تهران را بر آن داشت تا تمرکز نظامی خود را بیش از پیش بر حوزه‌ی هوایی معطوف کند تا از خود در برابر تهاجم احتمالی آمریکا دفاع کند. این روند پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵ شتاب گرفت و با تشدید نگرانی از حمله‌ی احتمالی آمریکا و رژیم به برنامه‌ی هسته‌ای ایران، تقویت شد. اگرچه کابینه‌ی اهود اولمرت نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، حمله‌ی پیشگیرانه را گزینه‌ی نهایی عنوان می‌کرد، معاون وزیر دفاع او در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۶ تصریح کرد که برای رژیم، «حتی گزینه‌ی آخر، گاه تنها گزینه است». از این رو ایران با الهام گسترده از رویکرد نامتقارن خود در جنگ زمینی (تاکتیک‌های موج انسانی و محور مقاومت) و جنگ دریایی (حملات گروهی قایق‌های کوچک)، در سال ۲۰۰۸ یک نیروی مستقل پدافند هوایی تشکیل داد تا تمرکز مشابهی در حوزه‌ی هوایی داشته باشد. از آن زمان، ایران سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در بهبود توانایی‌های هوایی و پدافند هوایی خود انجام داده، در عین حال که وفادار به ترجیح خود نسبت به عملیات نامتقارن باقی مانده است. نتیجه‌ی این روند، رویکردی منحصربه‌فرد در به چالش کشیدن حوزه‌ی هوایی است؛ رویکردی که به طور نزدیک با مفاهیم استراتژیست دریایی بریتانیایی اوایل قرن بیستم، جولیان کوربت، مطابقت دارد. نگاه ایران به حوزه‌ی هوایی شباهت زیادی به دیدگاه کوربت نسبت به کنترل دریا دارد زیرا کوربت کنترل دریا را ماهیتی پویا می‌داد و معتقد بود صرفاً به چالش کشیدن کنترل می‌تواند آزادی عمل دشمن را از او بگیرد. ایران نیز معتقد است که به چالش کشیدن یک حوزه، لزوماً نیازمند تسلط کامل بر آن نیست. به نظر می‌رسد ایران منطق کوربت را در رویکرد خود به حوزه‌ی هوایی اتخاذ کرده است و معتقد است که تحقق اهدافش نه نیازمند کنترل کامل این حوزه و نه مستلزم سرمایه‌گذاری‌های سنگین در جنگنده‌ها و هواپیماهای تهاجمی پیشرفته می‌باشد (Bahgat and Ehteshami, 2021:12-15). ایران صرفاً باید این حوزه را با تحمیل هزینه به دشمنان و حفظ توانایی بهره‌برداری محدود و مقطعی از این فضا در زمان و مکان دلخواه به چالش بکشد. این رویکرد به ایران اجازه داده است تا قابلیت‌های مؤثری برای به چالش کشیدن و بهره‌برداری از حوزه‌ی هوایی مخصوصاً در جنگ ۱۲ روزه

نمایان بسازد و در عین حال، توانمندی‌های کم‌هزینه‌ای را در قالب راهبرد وسیع‌تر «دفاع پیش‌دستانه» در مناطقی چون شام صادر کند

تلاش‌های ایران برای ایجاد مجموعه‌ای از قابلیت‌های نامتقارن به‌منظور به چالش کشیدن برتری در حوزه هوایی عمدتاً بر سه مؤلفه مکمل متمرکز بوده است. نخست، سامانه‌های پدافند هوایی زمینی است. سامانه‌های پدافند زمینی ایران عمدتاً با هدف محدودسازی آزادی عمل هوایی دشمن و تحمیل هزینه طراحی شده‌اند. این توانمندی‌ها شامل تجهیزات پایش هوایی، سایت‌های راداری، قابلیت‌های شناسایی الکترونیکی، موشک‌های زمین‌به‌هوا و تجهیزات جنگ الکترونیک هستند. پیشرفت‌های اخیر ایران بر توسعه سامانه‌هایی با تحرک بالا و تنوع فرکانسی متمرکز بوده‌اند تا بقا و اثربخشی در برابر هواپیماهای جنگنده پیشرفته را افزایش دهند. دومین مؤلفه از توانمندی‌های ایران، موشک‌های زمین‌به‌زمین هستند. با توجه به نبود هواپیماهای جنگی مدرن در زرادخانه ایران، موشک‌های بالستیک و کروز به مرکز ثقل توان تهاجمی ایران تبدیل شده‌اند که امکان بهره‌گیری محدود از حوزه هوایی برای اعمال قدرت تهاجمی و بازدارندگی در برابر دشمنان منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. اما موشک‌های زمین‌پایه به اطلاعات هدف‌گیری نیاز دارند تا موقعیت اهداف ثابت و متحرک را تعیین کرده و پس از حمله، ارزیابی خسارات را انجام دهند. برای این منظور، ایران سومین مؤلفه از توانمندی‌های هوایی خود را توسعه داده است: وسایل پرنده بدون سرنشین (پهپادها). پهپادها وسیله‌ای ارزان‌قیمت اما مؤثر برای جمع‌آوری اطلاعات، پایش و شناسایی و همچنین انجام حملات هستند (Ostovar, 2019:21). تلاش‌های ایران برای گسترش و یکپارچه‌سازی این سه مؤلفه در سال‌های اخیر شتاب گرفته است و عملیاتی شدن این توانمندی‌ها فراتر از مرزهای ایران در جنگ ۱۲ روزه و مقابله با چندلایه پدافندی محور عبری-عربی و غربی شاهد بودیم. به‌طور کلی، ایران با بهره‌گیری از راهبرد بازدارندگی فعال، تلاش دارد ساختاری چندلایه از پاسخ‌دهی و دفاع را در برابر رژیم صهیونیستی ایجاد کند؛ ساختاری که در آن نقش ارگان‌های نظامی و دیپلماتیک به‌شکل هم‌افزا عمل می‌کنند. این راهبرد نه تنها مبتنی بر توازن سخت‌افزاری، بلکه متکی بر مدیریت روایت، بهره‌گیری از موازنه تهدیدات و خلق هزینه‌های بلندمدت برای مهاجم است. برخلاف تصور اولیه که پاسخ نظامی صرفاً را تنها ابزار

مقابله می‌داند، ایران با تکیه بر بازدارندگی هوشمند و فعال، تلاش دارد جبهه‌های متنوعی برای دفاع از منافع راهبردی خود ایجاد کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۵ را نمی‌توان صرفاً یک تقابل کوتاه‌مدت نظامی دانست، بلکه باید آن را در چارچوب برهم‌کنش متغیرهای ساختاری، منطقه‌ای و داخلی تحلیل کرد. در سطح ساختاری، تغییر در موازنه قدرت جهانی و منطقه‌ای، زمینه‌ساز بروز این مواجهه شد. عقب‌نشینی تدریجی ایالات متحده از غرب آسیا و تمرکز راهبردی آن بر منطقه هنداقیانوس آرام، خلأیی امنیتی ایجاد کرد که به رژیم صهیونیستی فرصت مانور بیشتری داد. هم‌زمان، افزایش نقش چین و روسیه در ترتیبات امنیتی منطقه و رقابت آن‌ها با واشنگتن، موجب تزلزل نظم پیشین شد. در چنین فضایی، تل‌آویو تصور کرد می‌تواند با هزینه‌ای محدود، حمله‌ای پیش‌دستانه علیه ایران انجام داده و ضمن بازسازی بازدارندگی خود، پیام قدرتی به بازیگران منطقه‌ای ارسال کند. در سطح منطقه‌ای، گسترش محور مقاومت از لبنان و سوریه تا عراق و یمن، برتری راهبردی رژیم صهیونیستی را با چالش مواجه کرد. تل‌آویو این روند را تهدیدی وجودی تلقی کرده و بر آن شد تا با حمله‌ای محدود، روند فزاینده نفوذ ایران را مهار کند. با این حال، این اقدام نه تنها به تضعیف محور مقاومت منجر نشد، بلکه هماهنگی و انسجام عملیاتی آن را افزایش داد. در نتیجه، جنگ ۱۲ روزه به جای بازدارندگی، موجب تقویت جایگاه ایران و تغییر معادلات قدرت در منطقه گردید. در سطح داخلی، بحران‌های سیاسی و اجتماعی درون رژیم صهیونیستی، شامل شکاف‌های عمیق در کابینه و کاهش مشروعیت ساختار حاکم، زمینه‌ساز تصمیمی ماجراجویانه شد. نخبگان این رژیم با بهره‌گیری از «تهدید خارجی» در صدد بازتولید انسجام داخلی بودند. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ راهبرد «بازدارندگی فعال»، توانست ضمن تحمیل هزینه سنگین به دشمن، از درگیر شدن در جنگی فرسایشی جلوگیری کند و موازنه‌ای هوشمندانه در میدان و سیاست برقرار سازد. پیامدهای این جنگ فراتر از دستاوردهای میدانی بود. در بعد داخلی، انسجام ملی و روایت مقاومت در ایران تقویت شد؛ در حالی که رژیم صهیونیستی با تشدید بحران مشروعیت و نارضایتی عمومی روبه‌رو گردید. در بعد

منطقه‌ای، موقعیت ایران و محور مقاومت ارتقا یافت و فرآیند عادی‌سازی روابط برخی دولت‌های عربی با تل‌آویو دچار وقفه شد. در بعد بین‌المللی، نقش قدرت‌های جهانی نیز بازتعریف شد؛ چین و روسیه با کنشگری فعال‌تر در مدیریت بحران ظاهر شدند و ایالات متحده برخلاف گذشته از حمایت تمام‌عیار از تل‌آویو خودداری کرد. این تحولات، نشانه‌ای از افول انحصار امنیتی آمریکا و شکل‌گیری تدریجی نظامی چندقطبی در نظام بین‌الملل است. به‌طور کلی، جنگ ۱۲ روزه نه تنها یک تقابل نظامی، بلکه نمودی از رقابت امنیتی و گذار به نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی بود. این رخداد نشان داد که بازدارندگی کلاسیک در حال جایگزینی با الگوهای امنیت دسته‌جمعی و رقابت چندسطحی است؛ الگویی که در آن، ایران با بهره‌گیری از راهبرد بازدارندگی فعال و شبکه مقاومت، توانسته نقش مؤثری در بازتعریف موازنه امنیتی غرب آسیا ایفا کند.

پیشنهادهای کاربردی

بررسی جنگ ۱۲ روزه نشان می‌دهد که مواجهه با تهدیدات آینده تنها با اتکا به قدرت سخت امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند ترکیبی از تدابیر نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی است. بر این اساس، چند پیشنهاد سیاستی قابل طرح است:

۱. حوزه نظامی-امنیتی: ضروری است یکپارچگی و هماهنگی سامانه‌های پدافند هوایی کشور بیش از پیش تقویت شود تا بتواند در برابر حملات هوایی و موشکی احتمالی، واکنشی مؤثر ارائه دهد. علاوه بر آن، توسعه فناوری‌های نوین در حوزه پهپادی و جنگ سایبری، می‌تواند بازدارندگی فعال ایران را ارتقا دهد. تجربه جنگ اخیر نشان داد که توان پهپادی و سایبری ابزارهایی کم‌هزینه اما بسیار کارآمد برای تحمیل هزینه به دشمن هستند. همچنین همکاری اطلاعاتی نزدیک‌تر با گروه‌های محور مقاومت، زمینه خنثی‌سازی پیش‌دستانه تهدیدات و افزایش عمق راهبردی ایران را فراهم می‌کند.

۲. حوزه دیپلماسی منطقه‌ای: توسعه سیاست تنش‌زدایی با کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی و مصر، باید به عنوان یک راهبرد کلان دنبال شود. چنین سیاستی می‌تواند به منزوی‌سازی رژیم صهیونیستی در منطقه بینجامد و مانع از شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدایرانی گردد. علاوه بر آن، ایران می‌تواند با تقویت روابط اقتصادی و امنیتی با کشورهای شورای

همکاری خلیج فارس، نگرانی‌های امنیتی این کشورها را کاهش داده و زمینه شکل‌گیری ترتیبات امنیتی بومی در غرب آسیا را فراهم آورد.

۳. حوزه بین‌المللی: تقویت پیوندهای راهبردی با قدرت‌های نوظهور همچون روسیه و چین، علاوه بر ایجاد توازن در برابر فشارهای غرب، می‌تواند ظرفیت‌های تازه‌ای برای ایران در حوزه‌های اقتصادی، فناوریانه و دفاعی فراهم سازد. حضور فعال ایران در نهادهای چندجانبه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای و بریکس، ابزار مؤثری برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی و کاهش اثرگذاری تحریم‌های غربی است. استفاده هوشمندانه از این ظرفیت‌ها باید به گونه‌ای باشد که جایگاه ایران را در ساختار در حال گذار نظم بین‌الملل ارتقا دهد.

۴. حوزه داخلی: یکی از مهم‌ترین درس‌های جنگ اخیر، ضرورت تقویت تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی کشور است. تحریم‌ها و فشارهای خارجی در صورتی می‌توانند اثرگذار باشند که بستر آسیب‌پذیری داخلی وجود داشته باشد. لذا اصلاحات ساختاری در نظام اقتصادی، حمایت از تولید داخلی، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و گسترش عدالت اجتماعی می‌تواند تاب‌آوری جامعه را در برابر فشارهای بیرونی افزایش دهد. در کنار آن، تقویت انسجام اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی به حاکمیت از طریق شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت بیشتر مردم در فرآیند تصمیم‌گیری، عاملی اساسی در کاهش اثرگذاری جنگ‌های روانی و فشارهای خارجی خواهد بود.

فهرست منابع

- Bahgat, Gawdat and Anoushiravan Ehteshami(2021), *Defending Iran: From Revolutionary Guards to Ballistic Missiles*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bandari, Morteza, and Alishahi, Abdolreza. (2024). Presenting a Systemic Model of the Goals of the Hamas Movement in the Al-Aqsa Storm Operation. *Scientific Quarterly of International Relations Studies*, 17(3), 63-82. (in Persian)
- Cano, David Poza(2025), The Strategic Thinking of the Islamic Republic of Iran: continuity, evolution or change after the War in Gaza?. https://www.defensa.gob.es/documents/2073105/2320887/el_pensamiento_estrategico_de_la_republica_islamica_de_iran_eng.pdf/c640f4c3-6695-fd49-d968-f63ab355ac08?t=1736337940701.
- Dareini, A A and Nourmohammadi, M . (2023). Examining Israel's Omni-balancing Strategy Towards the Islamic Republic of Iran. *Security Horizons*, 16(58), 161-189. . (in Persian)
- Dzulhisham, Huzeir Ezekiel(2025), The Iran-Israel Conflict: Geopolitical Implications for The Middle East. RSIS Commentary, <https://rsis.edu.sg/rsis-publication/rsis/the-iran-israel-conflict-geopolitical-implications-for-the-middle-east>.
- Elhami, Amir Hossein, et al. (2024). Military Moves of the Zionist Regime in the South-West Asia Region after the Syria Crisis. *Scientific Quarterly of Islamic Awakening Studies*, 13(2), 77-110. (in Persian)
- Eslami, Mohammad(2024), Exploring the Driving Forces Behind Iran's Nuclear Deterrence Strategy: A Novel Methodological Approach. *JOURNAL FOR PEACE AND NUCLEAR DISARMAMENT* 2024, VOL. 7, NO. 1, 211–235 <https://doi.org/10.1080/25751654.2024.2319381>.
- Farhadian, Mohammad Hossein, et al. (2024). The Zionist Regime and the Official Narrative of the National Security of the I.R. of Iran. *Journal of Political Sociology*, 17(Summer), 183-213. (in Persian)
- Gaietta, Michele(2025), Iran's Nuclear Programme after the 12-Day War: Options and Challenges. <https://www.iai.it/en/publicazioni/c03/irans-nuclear-programme-after-12-day-war-options-and-challenges>.
- Jahanirad, Hojatollah. (2023). The Insecurity Impacts of the Normalization of Relations between Arabs and the Zionist Regime on Iran's National Security. *Defense Policy Journal*, 32(Spring), 137-173. (in Persian)
- Javani, Mohammad Reza, and Fathabadi, Mehdi. (2024). An Analysis of Variables Affecting the Change in the Approach of the Zionist Regime's Peripheral Doctrine with an Emphasis on the Abraham Accords. *Scientific Quarterly of Islamic Awakening Studies*, 13(3), 97-117. (in Persian)
- Joshua, Dryden (2022), IRAN, ISRAEL, AND THE STRUGGLE FOR THE SKIES OVER THE MIDDLE EAST. *JOURNAL OF STRATEGIC AIRPOWER & SPACEPOWER*, https://www.airuniversity.af.edu/Portals/10/AEtherJournal/Journals/Volume-2_Number-1/Dryden-Iran-Israel-and-the-Struggle.pdf.
- Kaye, D. D., and F. M. Wehrey(2023), "A Nuclear Iran: The Reactions of Neighbours." *Survival*, 49 (2): 111–128. <https://doi.org/10.1080/00396330701437777>.
- Lustick, I. (2024). *The Crisis of Israeli Democracy*. Princeton University Press. <https://www.frontiersin.org/journals/political-science/articles/10.3389/fpos.2025.1530752/full>.
- Mehdian, Hossein, et al. (2022). The Geopolitical Objectives of the Zionist Regime's Nuclear Iranophobia Policy. *Defense Policy Journal*, 31(Spring), 103-135. (in Persian)

- Nagorski, Tom(2024), "Iran's 'Ring of Fire' Is In Trouble. What Comes Next?", The Cipher Brief, November 17th.
- Omran, Abuzar, and Majdi, Reza. (2024). From Soft Power to Hard Power; The Evolution in Turkey's Foreign Policy during the Justice and Development Party Era towards West Asia. *Global Politics Journal*, 4(13), 131-155. (in Persian)
- Ostovar, Afshon(2019). "The Grand Strategy of Militant Clients: Iran's Way of War," *Security Studies* 28, no. 1.
- pourramezan,P . (2026). An understanding of technological progress and the transformation of the Zionist regime's foreign policy. *Security Horizons*, 18(69), 135-158. . (in Persian)
- Rodman, David(2022), *Sword and Shield of Zion: The Israel Air Force in the Arab-Israeli Conflict, 1948–2012*, Brighton, UK: Sussex Academic Press.
- Roohi,M , hoseini,ح and kalhor,A . (2026). The evolution of relations between Iran and the Zionist regime and the redesign of the deterrence of the Islamic Republic based on the experience of the "vadeh Sadiq" operation.. *Security Horizons*, 18(69), 11-36. . (in Persian)
- Seifi, Abdolamjid. (2020). Neoclassical Realism: A Framework for Analyzing Saudi Arabia's Foreign Policy towards the Islamic Awakening. *Politics Quarterly*, 50(2), 611-627. (in Persian)
- Şimşek, Hüseyin Faruk(2025), Iran's proxy war paradox: strategic gains, control issues, and operational constraints. *SMALL WARS & INSURGENCIES* <https://doi.org/10.1080/09592318.2025.2512807>.
- Slater, J. (2021). *Mythologies Without End: The US, Israel, and the Arab-Israeli Conflict, 1917–2020*. Oxford University Press.
- Tarin, Mostafa, et al. (2023). Consequences of the Identity Crisis on the Ontological Insecurity and Foreign Policy Strategies of the Zionist Regime. *Political and International Research Quarterly*, (55), 15-28. (in Persian)
- WATTS, STEPHEN and et all(2023), Proxy Warfare in Strategic Competition State Motivations and Future Trends. https://www.rand.org/pubs/research_reports/RRA307-2.html.
- Zaccara, Luciano(2024), Iran: Continuity in Foreign Policy towards Israel after the War in Gaza. <https://www.iemed.org/publication/iran-continuity-in-foreign-policy-towards-israel-after-the-war-in-gaza>.
- Zimmt, Raz(2025), The Israel–Iran War: Concluded but not Resolved. Institute for National Security Studies. <https://www.inss.org.il/publication/israel-iran-war>.

